

پیام دوازده

اصول روحانی، درس زندگی، و هشدارهای مقدس دربارهٔ مسرت از سرزمین نیکو که با پنج شخص در اول و دوم سموئیل دیده می‌شود

مطالعهٔ متون مقدس: اول سموئیل ۲: ۲۷-۳۰، ۳۵؛ ۳: ۲۱؛ ۱۲: ۳-۵، ۲۳؛
۱۸: ۴-۱؛ ۲۳: ۱۶-۱۸؛ ۹: ۱-۲، ۱۷؛ ۱۳: ۱۳-۱۴؛ ۱۵: ۱۹، ۲۳؛ ۱۶: ۱، ۱۲-۱۳؛
۳: ۱۰-۱۱؛ دوم سموئیل ۱: ۱۱-۲۷

۱. تحت عیلی کهانت هارونی کهنه و رو به زوال شده بود (اول سموئیل ۲: ۱۲-۳۰)، و خدا مایل بود که آغازی نو برای به انجام رساندن اقتصادش داشته باشد:

آ. همهٔ ما نیاز داریم که هر چیز بیات و کهنگی، ولرمی و غرور را رد کنیم و خود را خالی، باز، تازه، نو، زنده و جوان نسبت به خداوند نگه داریم؛ ما باید با خواست او یک باشیم که با مسیح یک باشیم، از مسیح پر شویم، و با مسیح اشغال گردیم تا مسیح را برای بناسازی ارگانیک بدن مسیح زندگی کنیم - مکاشفه ۳: ۱۵-۲۲؛ لوقا ۱۸: ۱۷؛ فیلیپیان ۳: ۷-۱۴؛ غلاطیان ۱: ۱۵-۱۶؛ ۲: ۲۰؛ ۴: ۱۹؛ افسسیان ۴: ۱۶.

ب. در روزهای عیلی کلام خدا نادر بود؛ سخن خدا تقریباً از بین رفته بود (اول سموئیل ۳: ۱). در کهانت اولین کاری که یک کاهن باید بکند صحبت کردن برای خداست (خروج ۲۸: ۳۰)؛ یک کاهن باید شخصی باشد که با خدا صمیمی بوده، با خدا یک است، قلب خدا را شناخته و تعالیم منحصر به فرد و سالم اقتصاد جاودان خدا را بیان می‌کند (اول تیموتائوس ۱: ۳-۴، ۶: ۳).

پ. عیلی به سموئیل آموخت که به خداوند بگوید: «خداوندا، بفرما که خدمتگزارت می‌شود»؛ برای اینکه برای خداوند سخن گفته و با او برای اجرای اقتصاد جاودانش یک باشیم، اول باید ارزش سخنان او را دانسته و با دقت به سخنانش گوش دهیم تا بتوانیم خواسته و ترجیح او را بدانیم - اول سموئیل ۳: ۹-۱۰، ۲۱؛ اشعیا ۵۰: ۴-۵.

ت. عیلی در تنبیه سستِ دو پسر شرور خود، کهانت را نادیده گرفت (اول سموئیل ۲: ۲۸-۲۹)؛ این باعث مصیبت پایان تاریخ او، خاتمهٔ مسرت او از سرزمین نیکو، و محو شدن کهانت در مکاشفهٔ الهی، یعنی سخن گفتن برای خدا، شد. امروز ما باید از عیلی یاد بگیریم که آنچه خدا در بازیابی خود به ما داده است را بسیار مورد توجه قرار دهیم.

۲. سموئیل در تمام مقام‌ها و مناصب خدادادی خود به خدا وفادار بود:

آ. به عنوان یک لاوی، او تمام عمرش خدا را خدمت کرد؛ به عنوان یک نذیره، او وقف خود را بدون شکست حفظ کرد (آ. ۳۵)؛ او به عنوان یک کاهن-نبی راستکارانه برای خدا سخن گفت و نبوت را آغاز کرد تا کهانت رو به زوال را در مکاشفهٔ الهی، جایگزین کند؛ به عنوان یک داور، او به خدا امین و با مردم عادل بوده، قضاوت را خاتمه داد و مقام پادشاهی را جهت تحقق اقتصاد خدا آورد.

ب. به عنوان کسی که به همراه خدا برای اجرای اقتصاد او کار کرد (یوحنا ۵: ۱۷؛ دوم قرنتیان ۶: ۱)، سموئیل به عنوان نبی یهوه مقرر شد که با گوش دادن به کلام او، به جای او سخن گوید (اول سموئیل ۳: ۹-۱۰، ۲۰-۲۱)؛ ما باید مدام خود را تمرین دهیم تا گوش داشته باشیم برای شنیدن این «که روح به کلیساها چه می‌گوید» (مکاشفه ۲: ۷)؛ علاوه بر این، ما باید از الگوی مریم پیروی کنیم که «کنار پاهای خداوند نشسته بود و به سخنان او گوش می‌داد» (لوقا ۱۰: ۳۸-۴۲):

۱. مریم پیش پای خداوند عیسی نشست و نه پای شخص دیگری؛ هیچ روشی بهتر نیست از لحظه به لحظه آمدن نزد او، محبت کردن به او، پرستیدن او، و بی‌وقفه مشارکت با او و باقیماندن در حضور او.

۲. مریم پیش پای خداوند نشست؛ او خود را در موقعیتی فروتن گذاشت تا سخنان خداوند را

شنیده و برکت او را دریافت کند؛ فروتنی به معنای تحقیر کردن خود نیست؛ فروتنی یعنی نادیده گرفتن خود، نفی خود، و خود را هیچ تلقی کردن.

۳. او نشسته بود؛ کسانی که به حدی مشغولند که از حضور خداوند منحرف می‌شوند، ذهنی سرگردان و افکار متزلزل دارند. آنها باید خود را متوقف کنند تا به طور روزانه زمان شخصی با خداوند صرف کنند.

۴. او به کلام خداوند گوش می‌داد؛ سخنانی که خداوند به ما می‌گوید روح و حیات است (یوحنا ۶: ۶۳)؛ گوش دادن او به کلام خداوند این فرصت را به خداوند داد تا با او ارتباط برقرار کرده و خود را در او توزیع کند تا او بتواند خودِ خداوند را بدست آورد.

پ. سموئیل در تمام عمرش از سهم خود از سرزمین نیکو کاملاً مسرت برد؛ از این رو، در معنای عهد جدید، می‌توانیم بگوییم که هیچ نقصی در مسرت بردن او از مسیح وجود نداشت؛ تنها نقص در تاریخ سموئیل این بود که او دو پسر خود را به عنوان داور در میان فرزندان اسراییل برقرار کرد – اول سموئیل ۸: ۱-۳:

۱. راه‌های غیر عادلانه پسران سموئیل بر خلاف راه خالص و عادلانه پدرشان در کل زندگی او بود (۱۲: ۵-۳، ۲۳) و باعث شد مردم اسراییل از سموئیل بخواهند که یک پادشاه برای آنها مقرر کند که مانند همه آنها را داوری کند (۸: ۱-۷)؛ بدین جهت، پسران سموئیل نباید در میان فرزندان اسراییل داور محسوب شوند (اعمال ۱۳: ۲۰)، و پدرشان سموئیل را باید آخرین داور دانست.

۲. از نظر انسانی، سموئیل در این مورد اشتباه کرد، ولی این اشتباه به خداوند کمک کرد تا با آوردن مقام پادشاهی برای تحقق اقتصاد خود، اوضاع را در بین مردمش مدیریت کند.

۳. یوناتان داوود را دوست داشت، با او عهد بست، و پیش‌بینی کرد که داوود پادشاه شده و آن پادشاهی، پادشاهی او خواهد بود – اول سموئیل ۱۸: ۱-۴؛ ۱۹: ۱-۷؛ ۲۰: ۸، ۱۴-۱۷، ۴۱-۴۲؛ ۲۳: ۱۸-۱۶:

آ. قصد شائول حفظ پادشاهی برای یوناتان بود؛ ولی یوناتان مایل به تصاحب پادشاهی نبود، بلکه تشخیص داد که داوود باید بر تخت باشد.

ب. یوناتان باید این مورد را به پدرش می‌گفت و سپس پدرش را ترک می‌کرد تا نزد داوود باشد؛ در نمادشناسی، پیروی یوناتان از داوود امروز به معنای پیروی ما از مسیح و برتری را به او دادن می‌بود – کولسیان ۱: ۱۸ ب؛ مکاشفه ۲: ۴.

پ. یوناتان مسرت مناسب و کافی از سهم خود در سرزمین نیکوی موعود خدا را به خاطر پیروی نکردن از داوود طبق اراده خدا به علت علاقه طبیعی به پدرش، از دست داد. گرچه یوناتان دریافت که داوود پادشاه خواهد شد، ولی در کنار پدرش ماند و در نتیجه مصیبت‌بار، به سرنوشت پدرش دچار شد و با او در نبرد مرد – اول سموئیل ۳۱: ۲-۶.

ت. یوناتان بین شائول و داوود ایستاد؛ او انسانی بود که بین دو خدمتگزاری ایستاده بود؛ او باید از خدمتگزاری دوم پیروی می‌کرد، ولی چون رابطه‌اش با خدمتگزاری اول بسیار عمیق بود، نتوانست خود را از گیر درآورد:

۱. در هر عصری خداوند امور خاصی برای به انجام رساندن دارد؛ او بازیابی‌های خود و کارهای خود را دارد که انجام دهد؛ بازیابی و کار خاصی که او در یک عصر انجام می‌دهد، خدمتگزاری آن عصر است – ر.ک. پیدایش ۶: ۱۳-۱۴.

۲. داوود خدمتگزار عصر خود با خدمتگزاری آن عصر بود (اعمال ۱۳: ۲۱-۲۲، ۳۶)؛ در عهد قدیم، نوح خدمتگزاری آن عصر را برای ساختن کشتی داشت، موسی خدمتگزاری آن عصر را برای بنای مسکن داشت، و داوود و سلیمان خدمتگزاری آن عصر را برای بنای معبد داشتند.

۳. خدمتگزار عصر به همراه خدمتگزاری عصر، با خدمتگزاران محلی فرق دارد؛ لوتر خدمتگزار عصر خود بود، و داری نیز خدمتگزار عصر خود بود؛ برای رسیدن به خدمتگزاری این عصر کنونی، برای ما لازم است که بینش را ببینیم؛ میکال با داوود ازدواج کرده بود، ولی او چیزی ندید؛ او فقط موقعیت ظاهری داوود را دید و نمی‌توانست آن را تحمل کند؛ در نتیجه، او عقب ماند - دوم سموئیل ۶: ۱۶؛ ۲۰-۲۳.

۴. در عهد جدید، خدمتگزاری خداوند عیسی بناسازی کلیسا به عنوان بدن مسیح است (متی ۱۶: ۱۸)؛ بسیاری از افراد دارای عطیه که در صعود خداوند تولید شدند، فقط یک خدمتگزاری دارند، یعنی بخش کردن مسیح برای بناسازی بدن مسیح، کلیسا؛ این بناسازی مستقیماً نه توسط افراد عطیه‌دار، بلکه توسط مقدسینی که بوسیله افراد عطیه‌دار بی‌عیب شده‌اند انجام می‌شود (افسیان ۴: ۱۱-۱۲، ۱۶).

۵. در خدمتگزاری بنای خدا کسانی هستند که در هر عصری پیشوای خدمتگزاری آن عصر می‌باشند؛ باشد که خداوند چشمان ما را باز کند تا ببینیم که تا وقتی که انسان هستیم، باید مسیحی باشیم؛ تا وقتی که مسیحی هستیم، باید وارد خدمتگزاری خداوند در این عصر شویم.

۶. این رحمت خداست که یک شخص بتواند خدمتگزاری عصر را دیده و با آن در تماس باشد، با این حال، یک مورد کاملاً متفاوت است که یک شخص این شهامت را داشته باشد که خدمتگزاری‌های گذشته را رها کرده و وارد خدمتگزاری فعلی خدا شود - ر.ک. اول سموئیل ۱۴: ۴۶-۱؛ دوم سموئیل ۶: ۱۶؛ ۲۰-۲۳.

۷. خدمتگزاری عصر، حقیقت کنونی را به مردم خدا بخش می‌کند؛ در دوم پطرس ۱: ۱۲ «حقیقت کنونی» را نیز می‌توان «حقیقت به روز» ترجمه کرد؛ هر کارگر خداوند باید در برابر خدا بپرسد که حقیقت کنونی چیست - متی ۱۶: ۱۸؛ افسسیان ۴: ۱۵-۱۶؛ مکاشفه ۲: ۷، ۱۱، ۱۷، ۲۹-۲۶؛ ۳: ۵، ۱۲، ۲۱؛ مزامیر ۴۸: ۲؛ مکاشفه ۱۹: ۷-۹؛ ۲۱: ۲.

۴. **شائول توسط خدا برگزیده شد و توسط سموئیل مسح شد تا پادشاه اسرائیل باشد - اول سموئیل ۹: ۲-۱۷، ۱۰: ۱؛ ۲۴:**

آ. شائول حداقل دو بار از کلام خدا نافرمانی کرد به طوری که مقام پادشاهی و پادشاهی خود را از دست داد (۱۳: ۱۳-۱۴؛ ۱۵: ۱۹، ۲۳؛ ۲۸: ۱۷-۱۹)؛ وقتی که شائول در اول سموئیل ۱۵ از خدا نافرمانی کرد، در واقع علیه او طغیان کرد.

ب. سموئیل در این باب به شائول گفت: «[گردنکشی] همچون گناه غیبگویی، / و [تمرد] همچون شرارت بت‌پرستی» (آ. ۲۳)؛ غیبگویی یعنی تماس با ارواح شریر؛ کاری که شائول در گردنکشی علیه خدا انجام داد همچون این گناه غیبگویی بود. او تابع خدا نبود و در واقع برای خدا یک دشمن شد؛ در نتیجه، مقام پادشاهی خود را از دست داد.

پ. پایان مصیبت‌بار شائول تماماً به دلیل عدم ارتباط مناسب او با اقتصاد خدا بود؛ خدا که می‌خواست پادشاهی خود را در میان مردم برگزیده‌اش بنا کند، شائول را وارد اقتصاد خود کرده بود، ولی به جای شرکت کردن در اقتصاد خدا و همکاری با آن، شائول خودخواه بود و پادشاهی خدا را غصب کرد تا سلطنت خود را بسازد؛ او سرشار از افکار مقام پادشاهی بود، از جمله افکار در مورد اینکه پسرش چگونه جانشین او می‌شد - ۲۰: ۳۱.

ت. در این مورد، شائول خودخواه و به کلی اشتباه بود؛ عاقبت، خدا شائول را رد کرد و او را قطع کرده، پادشاهی را از او پاره کرد (۱۵: ۲۸)؛ چون شائول توسط خدا رد شد، مانند یک یتیم تنها مانده، هیچ کمکی در هنگام وقوع مشکل نداشت.

ث. به دلیل خودخواهی شائول، مردم اسرائیل شکست خوردند و در جنگ با فلسطینیان قتل عام گشته، و شائول و پسرانش کشته شدند؛ جاه طلبی شائول برای داشتن پادشاهی برای خود و پسرش، با حسادت او نسبت به داوود، مسرت او از سرزمین نیکوی موعود خدا را مصادره کرده و

پایان داد - ۲۰: ۳۰-۳۴.

ج. مرگ دسته جمعی شائول، سه پسرش، و سلاحدار او، داوری منصفانه خدا در مورد کسی بود که بر ضد او طغیان کرده، او را غصب کرد و دشمن او شد (اول تواریخ ۱۰: ۱۳-۱۴)؛ از پایان مصیبت بار شائول، ما باید درس مصلوب کردن جسم خود و انکار خودخواهی خود - منفعت شخصی و خود جویی - را بیاموزیم (غلاظیان ۵: ۲۴؛ متی ۱۶: ۲۴؛ فیلیپیان ۲: ۳).

چ. گزارش پایان وحشتناک شائول هشدار قوی برای همه کسانی است که در پادشاهی خدا خدمت می‌کنند که کار جداگانه‌ای در پادشاهی خدا نکرده و یا از چیزی در پادشاهی سوءاستفاده نکنند. ما نباید مانند شائول سعی کنیم یک "سلطنت" برای خودمان بنا کنیم؛ در عوض، همه ما باید یک کار منحصر به فرد برای بنای پادشاهی خدا، بدن مسیح، انجام دهیم - اول سموئیل ۳۱: ۱-۱۳.

۵. داوود توسط خدا از طریق سموئیل برگزیده و مسح شد تا پادشاه اسرائیل باشد - ۱۶: ۱، ۱۲-۱۳:

آ. پس اینکه داوود جلیات را کشت، در ستایش زنان اسرائیل، بالاتر از شائول قرار گرفت (۱۸: ۷)، ولی با داوود هیچ اشاره‌ای به مغرور شدن او یا جاه طلبی او برای مقام پادشاهی نیست؛ وقتی که داوود تحت محاکمه آزار شائول بود، تصدیق شد که او آن شخص درست برای اجرای اقتصاد خدا توسط استقرار پادشاهی خدا بر روی زمین بود.

ب. وقتی که داوود تحت آزار شائول بود، دو فرصت داشت که شائول را نابود کند، ولی داوود به دلیل ترس از خدا در این مورد که شائول مسح شده خدا بود، این کار را انجام نداد. این نشان می‌دهد که داوود نظم خوبی را در پادشاهی خدا حفظ کرد - باب‌های ۲۴ و ۲۶؛ ر.ک. رومیان ۱۲: ۳.

پ. بدون شک، داوود چیزهای زیادی درباره انتقام نگرفتن از خود، بلکه انکار خود برای تحقق مقصود خدا، بر این اساس که او انسانی بر طبق دل خدا بود، آموخت - اول سموئیل ۱۳: ۱۴.

ت. داوود نمونه عادی از یک فرزند اسرائیلی واقعی در مسرت سرزمین نیکوی موعود خدا، که خدا به مردم برگزیده خود داد، است؛ او به خدا اعتماد کرد و با خدا طبق حاکمیت او و طبق رهبری و دستورالعمل او در همه آزمون‌هایش، راه رفت؛ داوود انتظار داشت که در سرزمین نیکو باقی مانده، در میراث خدا شریک بوده و او را خدمت کند - ۱۷: ۳۶-۳۷؛ ۲۳: ۱۴-۱۶، ۳۰: ۳؛ ب-۱۰: ۱۹: ۲۶.

ث. اعتماد خالصانه داوود به خدا و راه رفتن وفادارانه او با خدا، او را کاملاً صلاحیت داد تا از سرزمین نیکو به حد اعلا مسرت ببرد، حتی تا مقام پادشاهی بر طبق دل خدا با آن پادشاهی که پادشاهی خدا بر روی زمین شد؛ داوود با خدا یکی بود؛ آنچه از آن او بود از آن خدا بود و آنچه از آن خدا بود از آن او بود؛ او و خدا فقط یک پادشاهی داشتند. چنین کسی از سرزمین نیکو، نماد مسیح، بی‌نهایت بهره‌مند شد.

ج. پس از مرگ شائول، «جنگ میان خاندان شائول و خاندان داوود دیرزمانی ادامه یافت. داوود روز به روز نیرومندتر می‌شد، اما خاندان شائول روز به روز ضعیفتر می‌شد» (دوم سموئیل ۳: ۱)؛ داوود توسط خدا به عنوان پادشاه با پادشاهی او که به خاطر مردم خدا، اسرائیل، تعالی یافته بود، مستقر شد (۵: ۶-۲۵)؛ علاوه بر این، «داوود هر روز نیرومندتر می‌شد، و یهوه صباپوت [خدای لشکرها] با او بود» (آ. ۱۰)؛ این نشان می‌دهد که داوود حضور خدا را داشت.

چ. در هر موردی که این حس درونی را نداریم که خداوند با ماست، باید مراقب باشیم و راه خود را تجدید نظر کنیم (اول سموئیل ۱۶: ۱۴). در بازیابی خداوند، هرگاه هر کاری انجام می‌دهیم، باید مراقب حس حضور خدا باشیم؛ همه ما باید درس مراقبت از دو مورد را بیاموزیم: حضور درونی خدا و تأیید بیرونی در محیط ما (ر.ک. دوم سموئیل ۵: ۱۱-۱۲).

ح. علاوه بر این، همه ما باید از جنبه منفی و نیز از جنبه مثبت داوود بیاموزیم؛ امیال جسمانی عصری ویرانگر است که می‌تواند ما را نابود کند؛ اگر انسان با خدایی همچون داوود بتواند وسوسه شود، ما چگونه می‌توانیم فرار کنیم؟ - ۱۱: ۱-۲۷؛ ر.ک. دوم تیموتائوس ۲: ۲۲؛ اول قرنتیان ۶: ۱۳، ۱۸:

۱. صرف نظر از دستیابی ما در پیگیری روحانی خود، برای هر یک از ما ممکن است که مرتکب چنین گناهی شویم؛ ما باید این روایت را با جدیت در حضور خدا بخوانیم؛ این روایت به ما هشدار می‌دهد که افراط جسم امری جدی است؛ داوود بسادگی با یک نگاه وسوسه شد و سپس در محدود کردن خود شکست خورد.

۲. همه مقدسین، بخصوص جوانان، باید دل‌های خود را کاوش کنند و در دل مصمم شوند که هرگز راه افراط جسم را بر نگیرند (داوران ۵: ۱۵-۱۶)؛ ما باید بگوییم: «خداوند عیسی، عاشقتم، به تو نیاز دارم، و تو را دریافت می‌کنم.» اگر این را بگوییم، او نجات‌دهنده و نجات‌پویای ما خواهد بود؛ به عنوان مسیح روح، او ما را نجات داده، ما را حفظ کرده، و ما را از آلودگی این عصر حفاظت خواهد کرد تا بتوانیم جلالی که به دست آورده‌ایم را حفظ کنیم.